

مشاهده در حین مشارکت

نوشته هلن شوشا

ترجمه دکتر مرتضی کتبی*

چکیده

بی‌هیچ شکی می‌توان ادعا کرد که روش «مشاهده در حین مشارکت» که روش اصلی در رشته مردم‌شناسی محسوب می‌شود، اصول «عینیت» و «عمومیت‌پذیری» را در پژوهش‌های اجتماعی سست می‌کند و از این روشی منحصر به فرد، ابتکاری و پرتوان است و بهتر از هر روش غربی دیگر برای گردآوری اطلاعات به نیاز ما در جامعه خودی پاسخ می‌دهد.

این روش برای محققان ایرانی این امکان را فراهم می‌آورد که شیوه گفتگوی آبا و اجدادی خودمان یعنی «درد دل» را جدی گرفته، آن را به روش علمی تحقیق نزدیک سازند. بیست سال پیش، در نامه علوم اجتماعی (دوره ۲، شماره ۳، زمستان ۲۵۳۶، صفحه ۵۶) از این شیوه سخن گفته و بر این نکته پافشارده‌ایم.

حذف فاصله فرهنگی بین پرسشگر و پاسخگو و مشاهده ژرفانگر رفتارهای واقعی و عملی جامعه آماری در فرهنگ، که دچار دوگانگی بیان و رفتار است، دو ویژگی بارز این روش است که نباید از نظر محققان ایرانی علوم اجتماعی پنهان بماند. آشنایی همکاران با این روش که استاد باتجربه خانم هلن شوشا، استاد دانشگاه ژنه

دکارت (سورین)، آن را به روشنی به تصویر کشیده است، فرصتی است که باید غنیمت شمرد و به دلیل جنبه‌های قوی انسانی آن، در تطابق این روش با وضعیت‌های مردمی در ایران و غنی‌تر کردن آن کوشید.

سخن مترجم

ترجمه این فصل از کتاب خانم هلن شوشا زیر عنوان بررسی در جامعه‌شناسی روانی^۱ از آن جهت ضروری می‌نمود که «مشاهده در حین مشارکت» روشی است که هیچ‌گاه در جامعه علمی کشور ما به نسبت جایگاهی که در میان روش‌های معمول در علوم اجتماعی دارد، مورد مذاقه و گفت‌وشنود قرار نگرفته و هرگز به صورت علمی به کار گرفته نشده است.

با این‌که روش بالا از روش‌هایی است که به مذاق فرهنگی و مردمی ما خوش می‌آید و با طرز تفکر پژوهشی ما خویشاوندی نزدیک دارد به فرمان نرسیده که آن را جدی بگیریم، درباره آن کار کنیم و با تجربیات محلی خود غنی‌تر سازیم.

این روش از آن دسته روش‌های تحقیقی است که ما شرقیان و به‌ویژه ایرانیان در آن حرفی برای گفتن داریم. ما تاکنون «در عمل دیده‌ایم که روش‌های مردم‌شناسی که در آن مشارکت پرسشگر در زندگی پاسخگو نسبت به سایر تکنیک‌ها بیشتر است از مناسب‌ترین روش‌ها در تحقیقات اجتماعی در ایران به شمار می‌آید» (ویلت، ۲۵۳۶: ۵۲-۶۵).

بیست سال قبل از این نوشتیم که: «مطمئن هستیم که در فرهنگ ما تکنیک‌های بسیار ظریفی جهت برقراری تماس و گفتگو وجود دارند که متأسفانه تاکنون در تحقیقات اجتماعی به کار گرفته نشده‌اند. ما به‌خصوص به تکنیک «درد دل» فکر می‌کنیم و معتقدیم بر ماست که قواعد و قوانین این شیوه را با تجربه دریابیم، آن‌ها را تدوین کنیم و به کار ببریم؛ در این صورت می‌توانیم مطمئن باشیم که تحقیقات ما در زمینه علوم انسانی و اجتماعی می‌تواند رنگ دیگری به خود بگیرد و غنای بیشتری بپذیرد. مهم این است که ما بتوانیم خود را از اسارت تام و تمام تکنیک‌هایی که از مغرب زمین به ارمغان آورده‌ایم برهانیم و با تکیه بر آن‌ها به خود و دانشجویان و محققان جوان امکان دهیم که

روش‌های غربی را با دید شرقی بنگریم و در این زمینه نوآوری‌هایی بکنیم.» (همان منبع، ۵۲-۶۵).

با کمال تأسف جوابی به این ندای صمیمانه نشنیدیم و اینک امید بر آن بسته‌ایم که با مطالعه این مقاله اعتمادی را که ما باید در روش‌های خودمانی گردآوری اطلاعات داشته باشیم به دست آورده، در راه روش‌شناسی در علوم اجتماعی گام‌های مؤثری برداریم.

مشاهده در حین مشارکت

هلن شوشا

مشاهده در حین مشارکت در بین روش‌های مشاهده درخور جایگاه ویژه‌ای است. این روش در واقع حاوی روال خاصی است که نه تنها به عملیات ابتکاری نیاز دارد، بلکه مستلزم بینشی است که اصل جدایی میان پرسشگر و پاسخگو، مشاهده‌کننده و مشاهده‌شونده را به هم می‌ریزد.

گذشته بس دراز این روش و به‌ویژه کیفیت مطلوب نتایج حاصل از آن در جایی که روش‌های دیگر کاری از پیش نمی‌برند، ما را وامی‌دارد که به آن پردازیم. با وجود این، از روش مشاهده در حین مشارکت سخن گفتن تا حدودی سهل و ممتنع است. همه چیز در این روش به مورد مشاهده بستگی پیدا می‌کند. حصول اطمینان قطعی به کار به ندرت صورت می‌گیرد و تنظیم قواعد مشخص در این زمینه به آسانی انجام‌پذیر نیست. قواعدی که تصور می‌رفته همچنان استوار بمانند - همان‌گونه که خواهیم دید - گاهی در عمل به کلی ناصواب از آب درمی‌آیند. نسبت حوزه مشاهده را تسخیر می‌کند و خود به حوزه مشاهده تبدیل می‌شود. در حقیقت مشاهده از تحقیق جدا نمی‌گردد و قدرت تحلیل در مقایسه با قدرت اجرای فن مشاهده اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

بنابراین، بی‌آن‌که بخواهیم آن چه را که فرمول‌بندی آن - دست‌کم در حال حاضر - ممکن نیست، به فرمول دریاوریم، می‌توانیم مسایلی را که در اطراف چند محور اساسی مطرح می‌شوند، دسته‌بندی نماییم.

۱. زمینه‌های کاربرد

الف) فاصله فرهنگی (écart culturel)

در اصل، مشاهده در حین مشارکت در مطالعات مردم‌شناختی جوامع موسوم به ابتدایی به کار گرفته می‌شده است. این زمینه‌ها محقق را در دریای فرهنگی چنان بیگانه‌ای غرق می‌کند که نمی‌توانست برای تحقیقات خود برنامه‌ریزی قبلی داشته باشد. برای مردم‌شناس، کار تحقیق همانا کندوکاو در امور جوامع بیگانه و بیرون کشیدن معنای آن چیزهایی بوده که در ابتدا برای او فهم‌ناپذیر می‌نموده است. بنابراین دستیابی سریع و خودبه‌خودی به شناخت، مردم‌شناس را وادار کرده که روش مشاهده در حین مشارکت را به کار بندد. برای آن که کردارها و گفتارهای مردم این جوامع را که برای او نامفهوم بودند، بفهمد، راه دیگری جز زندگی در میان آن‌ها و مانند آن‌ها برای او باقی نماند و جز پذیرفتن شیوه‌ای که نزدیک به فرهنگ‌پذیری (acculturation) است چاره دیگری نداشت.

اما مفهوم فاصله فرهنگی در همان حالی که مفهوم جوامع ابتدایی رنگ می‌بخت، عمیقاً دستخوش تغییر گردید. مفهوم جوامع ابتدایی به دلیل بار عقیدتی سنگینی که داشت نمی‌توانست حاوی کیفیت والای علمی باشد. مفهوم فاصله فرهنگی به مفهومی بس نسبی تبدیل شده، امروز دیگر به جامعه‌ها یا گروه‌های قومی که به مجموعه‌های بسیار متفاوتی تعلق داشته باشند، اطلاق نمی‌گردد. فاصله فرهنگی هر فاصله‌ای است که چه کم و چه زیاد، بین دو یا چندین گروه اجتماعی وجود داشته باشد.

بنابراین زمینه کاربرد مشاهده در حین مشارکت در عمل تغییر فراوان پذیرفته و گسترش یافته است. هر تحقیقی که در مورد یک فضای فرهنگی انجام می‌گیرد - هر چقدر هم که فاصله‌ای اندک با فضای فرهنگی محقق داشته باشد - به این روش نیازمند است. رسالت اصلی روش مشاهده در حین مشارکت آن است که در واقع نگذارد محقق در دام تحقیقاتی گرفتار بیاید که در آن به دنبال این باشد که آیا نشانه‌ها و هنجارهای فرهنگ خودش را در گروهی که به مطالعه آن می‌پردازد می‌یابد یا نه؛ در این قبیل تحقیقات که هنجاری (استانداردشده) و قوم‌مدارانه‌اند (چون بر پایه‌ی آیا «پیدا می‌کنم» یا

«پیدا نمی‌کنم» بنا شده) گروه بیگانه به اشتباه با گروه تعلق محقق یکی گرفته می‌شود و هویت آن از نظر وی پنهان می‌ماند. برعکس، مشاهده در حین مشارکت او را مجبور می‌سازد در برنامه‌های فکری عادی خود تجدیدنظر کند یا دست‌کم امکان تجدیدنظر را پیش رو داشته باشد.

مشاهده در حین مشارکت ممکن است به طرق مختلف به کار گرفته شود. این روش می‌تواند برای تعیین فضای اجتماعی-فرهنگی تحقیق به کار آید. مثلاً در تحقیقات بین‌قومی (interethnic) که از نتایج مطالعات انسان‌شناختی اجتماعی بهره می‌گیرد، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از مشاهده در حین مشارکت استفاده به عمل می‌آید. این نوع اطلاعات ما را به‌ویژه در تنظیم ابزارهای مشاهده هدایت می‌کند و عناصر لازم را برای تفسیر نتایج در اختیار ما می‌گذارد.

بدین نحو، مثلاً مطالعاتی که در مورد ادراک چشمی در افریقا^۲ انجام شده ما را لزوماً وادار می‌کند که در مطالعات خود، فضای اجتماعی افراد مورد مشاهده را در نظر داشته باشیم. در واقع مهارت در ادراک عمق از یک قوم به قوم دیگر خیلی تفاوت می‌کند، بدین معنا که بعضی اقوام دوری و نزدیکی تصاویری را که در ژرفاهای مختلف گذاشته شده و در سطح، تشکیل دورنما داده‌اند، ادراک نمی‌کنند یا کمتر از دیگران ادراک می‌کنند. این تفاوت‌ها مربوط به بینش فضایی خاص افراد است و تفسیری که غربی‌های معاصر برحسب دید بررسی-تحلیلی خود از آن می‌کنند، این خواهد بود که افراد ادراک عمق ندارند. در این صورت محقق این واقعیت را در تفسیر خود نادیده می‌انگارد که ادراک تصاویر به صورت دورنما برای آن‌ها خالی از هرگونه معناست.

مشاهده در حین مشارکت ممکن است به عنوان روش اصلی مشاهده در مطالعه هر گروه اجتماعی به کار آید. این روش، همان‌گونه که ه. بلالوک^۳ می‌نویسد، به‌خصوص در مطالعات گروه‌های حاشیه‌زی (groupes marginaux) جامعه مانند ولگردان (clochards)، هیپی‌ها، معتادان، ... به کار می‌آید و نقش دوگانه‌ای ایفا می‌کند: از یک سو، محقق را به جرگه اعضا که همیشه نسبت به محقق مجهز به پرسشنامه و برگ آزمون احتیاط می‌کنند یا اصلاً او را به خود راه نمی‌دهند، وارد می‌کند و از سوی دیگر کاری را انجام می‌دهد که غیر از کارهای معمولی دیگر، یعنی بیرون از زندگی این گروه‌هاست.

ب) محیط بسته

مشاهده در حین مشارکت همچنین نوعی از مشاهده است که برای مطالعه پدیده‌هایی به کار می‌آید که جز در محل و به‌طور زنده قابل مطالعه نیستند. پدیده‌های کنشی واکنشی چه شفاهی، چه غیرشفاهی از این‌گونه‌اند. این‌گونه کاربرد مشاهده در حین مشارکت تا حدودی جای مشاهده مستقیم را می‌گیرد. انتخاب میان این دو طرز مشاهده تا حدود زیادی به امکان انجام مشاهده در بیرون گروه و بدون لزوم برقراری رابطه با حیات گروه بستگی دارد.

مثلاً هنگامی که نیاز به مطالعه محیط‌های بسته مانند خانواده احساس شود، مشاهده مستقیم غیرممکن است. مشاهده می‌تواند خارج از گروه انجام پذیرد و سخن گفتن از مشاهده مستقیم در این مورد فریب‌داده خود است. حضور حتی نامرئی در چنین گروه محدودی، بدون شک بر رفتار اعضای آن تأثیر می‌گذارد. بیطرفی مشاهده‌کننده در این زمینه می‌تواند خیلی شبهه‌انگیزتر از شرکت زیاد در زندگی گروه باشد زیرا حضور کسی که سخن نمی‌گوید پرسش‌انگیزتر و در نهایت آزاردهنده‌تر از حضور شخصی است که کمتر به‌طور قالبی رفتار می‌کند و نرمش بیشتری از خود نشان می‌دهد. پس مشاهده در حین مشارکت که می‌خواهد واقعاً شایسته این نام باشد، با این نوع زمینه‌ها بیشتر از مشاهده مستقیم سازگاری دارد.

مشاهده در حین مشارکت امکان انجام مشاهده ژرفانگر رفتارهای واقعی و کردارها را در محیط‌های بسته - هنگامی که نمی‌توان به استشهادهای زمانی نامطمئن بسنده کرد - فراهم می‌آورد. این موضوع به‌ویژه در مورد رفتارهای تربیتی والدینی که با دشواری بسیار به پرسش‌های کتبی یا شفاهی محقق پاسخ می‌دهند، صادق است. پاسخ‌ها در واقع در عین درستی هنوز نمودار کردارهای واقعی در این زمینه نیستند، زیرا تا حدود زیادی حاصل واکنش حیثیتی و گرایش‌های اخلاقی و هنجاری و آرمانی آن‌ها هستند تا بیان واقعیت‌ها.

م. ژ. شومبار دولو در گزارش خود تحت عنوان کودک در حال بازی، برای مطالعه سازمان زندگی کودک و به‌خصوص استفاده او از وقت آزاد خود، روش مشاهده در حین

مشارکت را به کار گرفت. مشاهده‌کنندگان، خواه به عنوان مربی، خواه با شرکت در زندگی طفل، در فضاهای زیست او جا گرفتند. به این ترتیب، این روش اجازه داد اطلاعات لازم در مورد آن چه که در زندگی خارج از مدرسه کودک می‌گذرد، فراهم آید. به طور کلی، مشاهده در حین مشارکت امکان می‌دهد پدیده‌های کنشی واکنشی کلامی و غیرکلامی (*verbal et non-verbal*) در گروه‌های بسته و کم‌عضو مورد مطالعه قرار گیرد.

۲. روال مشاهده

الف) دفتر یادداشت

در مشاهده در حین مشارکت از پرسشنامه و طیف و آزمون^۴ خبری نیست... حُسن این روش نه در سیستماتیک بودن مشاهدات است، نه در برنامه پیش‌بینی شده برای آن‌ها. ویژگی مشاهده در حین مشارکت گردآوری رویدادهاست آن‌طوری که در وضعیت‌های طبیعی ظاهر می‌شوند، بدون آن که ما آن‌ها را به وجود آورده یا به نحوی در آن‌ها دخالت کرده باشیم. مشاهده‌کننده که حکم شاهد زنده حیات گروهی را دارد که در آن به سر می‌برد، یادداشت بر می‌دارد، ضبط می‌کند و مشاهدات خود را در دفتر یادداشت شرح می‌دهد.

یادداشت‌ها باید خیلی کامل و تا جایی که ممکن است همه‌جانبه باشند. ما در این مورد به جای ارایه قواعد کار به ارایه چند توصیه بسنده می‌کنیم:

- باید قبل از آن که برخی جزئیات به دست فراموشی سپرده شوند، بی‌معطلی یادداشت برداشت و این کار را پشت سرهم انجام داد تا احتمالاً تحولات و ترتیب زمانی رویدادهای از دست نرود.

- باید از همه وقایعی که اتفاق می‌افتد، اعم از رفتارهای کلامی و غیرکلامی، یادداشت برداری کرد و با دقت آن چه را که با وضعیت مشاهده ارتباط دارد توصیف نمود.

- همچنین باید گفته‌های اعضای گروه را به کامل‌ترین وجه به روی کاغذ آورد، یعنی به خلاصه‌نویسی اکتفا نکرد، بلکه عبارات و ویژگی‌های زبانی آنان را که ممکن است به کار آید و عناصری از قبیل سکوت‌ها و اشتباهات لفظی را نیز که بعدها به تحلیل بیان آن‌ها کمک خواهد کرد با وسواس یادداشت کرد و معنای آن چه را که در شنود اول از نظر

پنهان مانده، دریافت.

- بیهوده نخواهد بود اگر مشاهده‌کننده برداشت‌های شخصی خود را نیز یادداشت کند، مانند خوشحالی یا اندوهی که از ملاقاتی دست می‌دهد و می‌تواند بعد از انجام مشاهده وی را در تبیین عناصر یاری دهد.

یادداشت‌ها بخشی از مدارکی هستند که از مشاهده باقی می‌مانند و بنابراین باید خیلی دقیق و کامل باشند؛ استحکام تحلیل به همین یادداشت‌ها بستگی دارد و به همین دلیل باید از محدود کردن یا دستچین کردن آن‌ها به‌خاطر اهدافی که از ابتدا برای کار در نظر گرفته‌ایم یا طرح‌های تحلیلی که برای خود ریخته‌ایم، اجتناب کرد. در غیر این صورت ما به‌طور خطرناکی مواد مشاهده خود را به نگرش ناقص و سمت‌گیری و فرضیه‌هایی که ممکن است در جریان تحقیق مجبور به تغییر آن‌ها بشویم، محدود کرده‌ایم.

ب) مطالعه موردی

مشاهده در حین مشارکت جز در مواقع خاص، در مورد خاص یا چند مورد بسیار محدود، عملی نیست. این محدودیت عمل به ما امکان نمی‌دهد نتایج کار خود را تعمیم بدهیم، چه این نتایج از دو جهت محدودند:

ابتدا از این جهت که نتایج مطالعه‌ای که با روش بالا انجام می‌گیرد علی‌القاعده منحصراً به همان موردی مربوط می‌شود که مطالعه شده و این طرز مشاهده، در واقع، اجازه نمی‌دهد در مورد نمونه‌ای از جامعه مادر تحقیقی انجام بدهیم چرا که در این صورت مشاهدات، آن‌طور که باید، در این نمونه - یعنی با تعداد واحدهای نسبتاً زیاد و به‌طور سیستماتیک - انجام‌پذیر نیست. به‌علاوه معمولاً غیر ممکن است که ما آن چه را که به یک واحد خاص مربوط می‌شود از آن چه که شاید با واحدهای دیگر جمعیت نمونه به‌طور مشترک داشته باشد، جدا کنیم. پس نه می‌توان نتایج حاصل را تعمیم داد، نه حدود کاربرد این نتایج را تعیین کرد.

از طرف دیگر باید به خصوصیت ویژه واحد در دست مطالعه، شرایط مشاهده و خود مشاهده را که برنامه‌ریزی قبلی نشده و هرگز به صورت استاندارد در نیامده، افزود.

پس مشاهده‌های تکراری که در تجربیات آزمایشگاهی انجام می‌گیرد، جای ویژگی موردی مشاهده‌ها را نمی‌گیرد زیرا روال خاص هر مشاهده نمی‌گذارد شرایط مشاهده مشابه و یکسان باشد و بنابراین داده‌های قابل مقایسه‌ای به دست بیایند.

بالاخره، مشاهده در حین مشارکت مانع از آن است که روال‌های عادی تحقیق مانند مطالعه نمونه‌ها و مشاهدات تکراری - که امکان دستیابی به نتایج عمومی را فراهم می‌آورند - در آن کارایی داشته باشند.

در واقع، حسن مطالعات موردی (étude de cas) نشان دادن و تحلیل کردن وجود مکانیسم‌های طرزکار و فرایندهایی است که جز با مشاهده طولانی و ژرفانگر فهمیده نمی‌شوند. مشاهده در حین مشارکت می‌تواند هفته‌ها، ماه‌ها یا حتی بیشتر به درازا بینجامد. نلز آندرسن^۵ با تکیه بر این روش بود که توانست تحقیق خود را در میان ولگردان به ثمر برساند و در پایان، مراحل را که انسان‌ها را از کار موقت به بیکاری و سپس ولگردی می‌کشاند، توصیف کند. دکتر ر. اینگلد^۶ نیز با همین روش بود که در پژوهشی تازه، طرز زندگی جمع معتادان را - که به دلیل احتیاط آن‌ها، موضوع به‌ویژه دشواری برای مطالعه هستند - مطالعه کرد.

دو بررسی بالا مانند همه بررسی‌هایی که با روش مشاهده در حین مشارکت انجام می‌گیرند، مطالعاتی موردی هستند. با وجود این، دلیل محکمی بر این که نتایج به دست آمده بیرون از چارچوب واحد مطالعه شده ارزش خود را حفظ کنند یا فرایندهای تحلیل شده معنای کلی و عمومی داشته باشند، در دست نیست.

پ) مشاهده‌کننده

۱/ پایگاه

در عمل، مشاهده‌کننده رسماً نقش خود را به اعضای گروه مورد مطالعه اعلام می‌کند یا، برعکس، از آن‌ها پنهان می‌داد. هر و. ریه‌کن^۷ در مورد دوم از «مصاحبه‌کننده ناشناخته» سخن می‌گوید. در واقع، می‌دانیم که در بعضی بررسی‌ها مصاحبه‌کننده وارد زندگی گروه می‌شود بی‌آنکه هرگز مقاصد خود را از انجام کار بیان دارد. این برخورد با مردمانی با ویژگی‌های معین توجیه‌پذیر است، مثلاً در محیط بسته که افراد آن نسبت به هر کار

تحقیقی بدبین و با هرگونه دخالت بیگانه به عنوان فضولی مخالف هستند... با وجود این، پنهان‌کاری محقق که وی را به مأمور مخفی تبدیل می‌کند به چندین دلیل به دشواری قابل دفاع است. اولاً این‌گونه رفتار، مسایل اخلاقی در کار علمی را مطرح می‌کند؛ ثانیاً مانع استفاده از ابزار فنی مانند ضبط صوت و دوربین عکاسی می‌شود و به‌ویژه منشأ ابهام دایمی، حتی سوء تفاهم‌هایی که کار تحلیل قبل و بعد از مشاهده را خدشه‌دار می‌سازد، می‌گردد. تازه می‌توان از خود پرسید معنای این پنهان‌کاری چه می‌تواند باشد؟ به هر حال به نظر می‌رسد که توجیه این رفتار همان اندازه به توان محقق در موفقیت او بستگی پیدا می‌کند که به ملاحظات گروهی جمعیت مورد مطالعه، به‌ویژه که نام محقق به همان میزان که مخاطب را به سخن گفتن وامی‌دارد، به سکوت هم می‌کشاند. موفقیت مشاهده، در واقع، به روابطی که مشاهده‌کننده می‌تواند با اعضای گروه برقرار کند بستگی زیاد دارد.

۲/ شرکت در زندگی گروهی

در این طرز مشاهده، مشاهده‌کننده نمی‌تواند نسبت به گروه، بیگانه باقی بماند. مشاهده در حین مشارکت بر این اصل علمی استوار است که رفتارهای انسانی را جز با شناخت از درون نمی‌توان فهمید. بنابراین مشاهده‌کننده باید برای فهمیدن چگونگی طرزکار و معنای رفتارهای فردی و پدیده‌های کنشی، شخصاً در زندگی گروه‌ها شرکت کند. همان‌گونه که عبارت «مشاهده در حین مشارکت» نشان می‌دهد، مشاهده‌کننده یکی از مشارکین در گروه است.

این که گفته می‌شود در اینجا مشاهده‌کننده مشارکت دارد - به این معناست که در گروهی که مطالعه آن را به عهده گرفته، جا افتاده است. امکان بیطرف ماندن مشاهده‌کننده در گروهی که وی را از دایره واقعیات روانی و اجتماعی خود بیرون قرار می‌دهد، عملی نیست. جایی که او اشغال می‌کند، نه فقط با نقش علمی او، بلکه با نوع اجرای شخصی آن که همانا برقراری تماس‌های اولیه از جانب او و خیالاتی است که اعضای گروه در مورد او می‌کنند، تعیین می‌شود. جا افتادن مشاهده‌کننده ممکن است همه‌گونه صورتی پیدا کند، به این معنا که لزوماً به روابط خوب او با همه یا بخشی از اعضای که به‌ناچار باید ملاقات کند، منحصر گردد، یا احتمالاً به روابط خصمانه و پرخاشگرانه بینجامد.



به این ترتیب، کار مشاهده در نظامی از کنش و واکنش‌ها و از خلال آن‌ها پیش می‌رود. شرکت عاطفی مشاهده‌کننده در گروه اجتناب‌ناپذیر است. نه تنها نباید آن را از نظر دور داشت، بلکه باید از آن استفاده کرد و آن را به مثابه جزئی از وضعیت مشاهده به تحلیل کشید و حتی گاهی آن را مبنای جنبه‌ای از پدیده مورد مطالعه دانست.

نقش مشخص مشاهده‌کننده از نظر رابطه را هرگز نمی‌توان به صورت رسمی توصیف کرد. این رابطه چیزی است که مشاهده‌کننده می‌تواند و می‌خواهد مورد بهره‌برداری قرار دهد. از آن‌جا که فنی در این مورد وجود ندارد، مشاهده‌کننده امکان زیادی برای استفاده از آن در اختیار دارد. آن چه که مسلم است این است که او باید به نیرو و توانی که در این راه می‌گذارد، تسلط داشته باشد و آن را به درستی تحلیل کند، چه این‌ها چیزهایی هستند که یادگیری و تمرین لازم دارند. در واقع، روش مشاهده در حین مشارکت بداهه کاری نیست.

شرکت مشاهده‌کننده در زندگی گروه - که خلاف جهت اصل عینیت است، و از این جهت محقق به تحدید آن تمایل نشان می‌دهد - خود شرط لازم برای گردآوری اطلاعات در این روش است.

ژ. فاوره سعاد^۱ در مطالعه‌ای که در مورد جادوگری در بوکاژ (Bocage)*^۲ انجام داد، ضعف آن چه را که وی موضع‌گیری از بیرون یعنی بیطرف ماندن عینی محقق می‌نامد، به تحلیل می‌کشد و نشان می‌دهد این موضع تا چه حد کار تحقیق را محدود می‌سازد. این خانم به‌ویژه به ما می‌گوید چگونه مخاطبان او حتی وجود شخصیت کلیدی کار در گروه را از او پنهان کردند: این شخصیت طلسم‌شکن کسی بود که بخت آدم‌ها را باز می‌کرد. تا زمانی که خانم محقق موضع بیرونی خود را ترک نکرد، افراد گروه هم راهنمایی‌های لازم را به عمل نیاوردند. تنها عبور او از موضع بیرونی به مشارکت جدی در زندگی گروه به وی امکان داد که به اطلاعاتی دست یابد که با آن‌ها یک مورد جادوگری را بازسازی کند. این مورد به ژان بابن (Jean Babin) و رقبای مختلف او و روابط آن‌ها با هم و منطق کارکرد جادوگری مربوط می‌شد. قبل از آن، بررسی‌های دوگانه‌ای که در مورد جادوگری

* بوکاژ نام چندین منطقه از فرانسه است که همه دارای مزارع و مراتع فراوانند. وانده و نرماندی دارای این نوع

به عمل آورده بود به نتیجه نرسیده بود، چه شخصاً در مسایل محلی درگیر نشده بود.^۹ پدیده‌های مربوط به جادوگری مثال بسیار روشنگرانه‌ای در مورد شرکت مشاهده‌کننده در زندگی افراد هستند زیرا حرفه‌ایی که بین انسان‌های رقیب ردوبدل می‌شود به عنوان بستر جادوگری حرف‌هایی است که از دهان کسانی درمی‌آید که با هم درگیرند، یعنی هر یک در کار جادوگری نقشی به عهده دارند.

در واقع، دادن اطلاعات به کسی که از جادو صحبت می‌کند توجیه‌پذیر نیست. به نظر مؤلف، هر حرفی که زده می‌شود نوعی زورآزمایی است. او در صفحه ۲۲ کتاب خود می‌نویسد: «ساده‌تر می‌توان گفت که در این‌گونه حرف‌ها موضع بیطرفانه وجود ندارد: سخن گفتن، در شرایط جادوگری، اعلان جنگ است. کسی که از جادو سخن می‌گوید خود یک طرف قضیه است، در حالی که مردم‌شناس به عنوان «همه» تلقی می‌شود. در اینجا برای مشاهده‌کننده غیرمتعهد جایی وجود ندارد.»

پس طرزکار جادوگری را جز با روش مشاهده در حین مشارکت نمی‌توان دریافت به‌خصوص که در این نوع مشاهده، مشارکت معنای افراطی به خود می‌گیرد. می‌توان این معنا را در کلمات پیدا کرد: مرگ، بدبختی، شوم... هر شکل دیگری از مشاهده، محقق را به‌وجود پدیده‌های فرعی از قبیل عملیات جادوگری و عادات و رفتارهای معمول در جادوگری آگاه می‌سازد که اطلاعات کاملاً دست دوم را تشکیل می‌دهند.

میزان شرکت مصاحبه‌کننده در زندگی گروه ممکن است برحسب موضوع تحقیق در این روش تفاوت کند؛ با وجود این، موضع‌گیری جزء این طرز مشاهده است زیرا موضع بیرونی^{۱۰} یا بیطرفانه، چنانچه به شکست بررسی هم منتهی نگردد، پیوسته اطلاعات را محدود و تحقیق را تضعیف می‌کند.

۳/ آمادگی

مشاهده در حین مشارکت نوعی از مشاهده است که آمادگی و نرمش مشاهده‌کننده را می‌طلبد. در واقع، هرچند که مانند روش‌های دیگر مشاهده، این نوع آن نیز از یک کار مقدماتی - یعنی مطالعه کتابخانه‌ای، تعیین جهات تحقیقی یا فرضیه‌های کلی - انجام می‌گیرد، محقق، که در اینجا فقط تکنیسین مشاهده نیست، اغلب وقتی در محل قرار

می‌گیرد، ملاحظه می‌کند که چارچوب مطالعه‌اش نامناسب است. در این صورت باید بتواند نگاه خود را در جهات تازه‌ای که پیش چشم او ترسیم می‌گردند - و آشکارا به او نشان می‌دهند که الگوی نظری او یا حتی نحوه مفهوم‌سازی او در مطالعه پدیده نارساست - هدایت کند. ژ. فاووره سدا (۱۹۷۷) مثالی از این نوع تغییر در جهت‌گیری در طول مشاهده به دست می‌دهد. او می‌نویسد: «در مطالعه باورها و کردارهای جادوگری [...]، خیلی زود متوجه شدم که باید مقدماً طرحی برای تشخیص درست از نادرست در میان افراد بریزم» (صفحه ۲۴) و بپذیرم که «هیچ چیزی در مورد جادوگری بر زبان جاری نمی‌شود مگر این که کاملاً در ارتباط با وضعیت گفتگو باشد. در این صورت آن چه که اهمیت پیدا می‌کند، این است که [...] بفهمیم چه کسی حرف می‌زند و به که حرف می‌زند» (صفحه ۲۶).

این بازبینی و دستکاری‌های مجدد به خاطر ضعف کار آماده‌سازی بررسی نیست. همان‌گونه که همین مؤلف به‌طور قاطع می‌گوید: «اینجاست که می‌بینیم با عملی سروکار داریم که تجربی است و نه تخیلی» (صفحه ۲۵) و این به خاطر آن است که محقق در روش خود به دستچین کردن اطلاعات دست نمی‌زند تا آن‌هایی را برگزیند که با الگوی نظری خود سازگار است. در اینجا داده‌های تازه دائماً و ضرورتاً باید بتوانند وارد شبکه تحلیلی اطلاعاتی بشوند.

ت) پاسخگو

پاسخگو شخصیت کلیدی و اصلی در روش مشاهده در حین مشارکت است. این نقش یا به واسطه عضویت از گروه مورد مطالعه به عهده گرفته می‌شود، یا با دخالت شخصی که پیوندهای او با گروه به او اجازه می‌دهد بیگانه یا حتی پرسشگری را به آن وارد کند.

به‌طور کلی، نقش پاسخگو معرفی محقق به گروه، کمک به او و راهنمایی او در پرس و جوهایش است. اما پاسخگو همیشه نقش ساده سخنگو یا واسط را ندارد. در بعضی موارد خود به تنهایی موضوعی برای مطالعه است یا می‌شود. نقشی که توسط او اجرا می‌شود از درجه نخست اهمیت برخوردار است: در واقع او قادر است کار تحقیق را تسهیل کند و

یا برعکس جلوی آن را بگیرد. خواه آگاهانه یا ناآگاهانه. او در انتخاب اطلاعات و اخبار دخالت می‌کند و به این ترتیب بر نتایج تحقیق تأثیر می‌گذارد. کیفیت یا ارزش دخالت‌های او به سه عامل بستگی دارد که در زیر تحلیل خواهند شد:

- ۱- پایگاه او نسبت به افراد گروه مورد مطالعه،
- ۲- انتظارات او از محقق،
- ۳- انتظاراتی که فکر می‌کند محقق و تحقیق از او دارند.

۱/ پایگاه پاسخگو

پایگاه پاسخگو در گروه برای جا افتادن محقق در همان گروه، در تصویری که در گروه از او ساخته می‌شود، برای نیت و مقاصدی که به او نسبت می‌دهند و بنابراین برای نوع و کیفیت اطلاعاتی که به او می‌دهند تعیین‌کننده است. در واقع اگر کارگری با معرفی مدیر کارگاه یا نماینده اتحادیه پا به کارگاه بگذارد، پایگاه مشابهی در بین افراد گروه نخواهد داشت؛ به همین ترتیب چنانچه کسی به واسطه یک عضو معتاد به جرگه معتادان وارد شود فرق می‌کند تا با گواهی پزشکی به جمع آنان به پیوندد.

ر. کرسول^{۱۱} در این مورد می‌نویسد: «چنانچه تماس‌های اولیه با اشخاصی که در نظر گروه حاشیه‌زی محسوب می‌شوند، برقرار گردد، موفقیت بعدی کار تحقیق ممکن است صدمه بیند» (ص. ۲۲).

با وجود این، هیچ پاسخگوی بی‌عیبی که بتواند برای مشاهده‌کننده حکم آدم بیطرف را داشته باشد، یعنی در شبکه روابط اجتماعی-عاطفی اعضای گروه نقشی نداشته باشد، وجود ندارد. به این جهت، انتخاب پاسخگو که مسئله حساسی است، باید بنابر هدف‌های تحقیق صورت پذیرد، چه پایگاه او در گروه در کیفیت داده‌ها موثر است، مثلاً تحلیل به دشواری انجام می‌گیرد و سرشار از پیشگویی‌های نامطمئن ولی متأسفانه پایه‌ای و اساسی می‌شود.

درست است که برای پاسخگوی خوب بودن ویژگی‌های معینی وضع نشده و چهره مشخصی ترسیم نگردیده است ولی پاسخگو باید برای انجام مناسب کار پاسخگویی یک ویژگی اساسی داشته باشد: نسبت به گروه مورد مطالعه، شخص محقق و نفس تحقیق

رخورد مثبت داشته و پذیرا باشد. در واقع، پاسخگویی که نسبت به فعالیت‌ها یا باورهای گروه بی‌اعتقاد باشد به محقق امکان نخواهد داد به‌طور موثر در گروه جایفتد؛ به علاوه، عمداً یا سهواً دستیابی به اطلاعاتی را که ضروری نمی‌داند یا در جهت منافع گرایشی و عقیدتی خود نمی‌یابد، فلج می‌سازد.

۲/ انتظارات پاسخگو

هیچ پاسخگویی، بی‌آن‌که پاسخگویی برای او نفعی داشته باشد به این کار نمی‌پردازد.

قاعدهٔ رایگانی و بی‌توقعی^{۱۲} که بنابر آن پاسخگو نمی‌تواند در برابر خدماتی که ارایه می‌دهد، حقوقی دریافت کند، خودبه‌خود «داوطلبانی» را که چشم به دستمزد دوخته باشند، از میدان فعالیت دور می‌کند. هدف این قاعده، که معمولاً در عمل کاملاً رعایت می‌شود، ممنوع کردن هرگونه مبادلهٔ پولی است تا تحقیق از گزند هرگونه دادوستدهای مالی مصون بماند.

با وجود این، قاعدهٔ رایگانی جز به بخش بسیار کوچکی از علاقهٔ پاسخگو به ایفای نقش خود پاسخ نمی‌دهد، زیرا او که خودبه‌خودی و بنابراین با میل و نه برای کسب درآمد محقق را همراهی می‌کند، خدمت او کاملاً هم خالی از توقع نیست. این توقع و انتظار - که شاید از نظر محقق برای کسب ارزش و اعتبار باشد، در واقع هم حس کنجکاو و هم نیاز به خودنمایی پاسخگو را ارضا می‌کند - کاملاً نمودار ارزش کار او و سپس کیفیت اطلاعات گردآوری شده است.

نادرند پاسخگوییانی که در واقع نخواهند از موضع خود بهره‌جویند و به نوعی از مشاهده‌کنندگان استفاده ببرند. استعدادهای حرفه‌ای واقعی یا فرضی مشاهده‌کننده مطمئناً جذب ایجاد می‌کند. دکتر ر. اینگلد^{۱۳} می‌نویسد که در طول بررسی خود در محیط‌های اعتیاد از او خواسته شده که معتادان را درمان کند، در حالی که به روشنی مشخص کرده بود که موضع تحقیقی او به وی اجازه نمی‌دهد دست به این کار بزند. همین طور، در مطالعه‌ای که خود ما در محیط‌های روستایی انجام دادیم (ه. شوشا)^{۱۴}،

بعضی روستاییان، بعد از دادن پاسخ، مدت مدیدی، حتی با اصرار و خوش خدمتی از ما می‌خواستند که در برابر، به کاردرمانی در روستا دست بزنیم. عنوان روان‌شناس اجتماعی در ذهن آنان با روان‌درمان مخلوط شده بود؛ و شک زیادی نداریم که شرح مفصل درگیری‌های داخلی روستا و مشکلات بعضی اشخاص با انتظار دریافت احتمالی کمک از طرف ما همراه بوده است.

خطر قاعدهٔ رایگانی در آن است که چه بسا اشکال دیگر انتظارات پاسخگو به نظر ما ساده جلوه کند، یا حتی از نظر ما پنهان بماند، در حالی که بر عکس باید آن‌ها را پیدا و تحلیل کرد زیرا عواملی در آن یافت می‌شوند که در گردآوری داده‌ها تعیین‌کننده‌اند.

از طرف دیگر، این قاعده، در بعضی موارد، ممکن است ضرر ریشه‌ای‌تری دربرداشته باشد و آن هم جلوگیری از دستیابی به اطلاعاتی است که در برابر پول یا به‌طور عام‌تر حقوق مرتب به راحتی داده می‌شود. مطالعهٔ ژ. فاووره سعدا^{۱۵} (ص. ۲۱۸) مثالی از این نوع به‌دست می‌دهد. او در واقع نشان می‌دهد چنانچه خود او قاعدهٔ رایگانی را زیر پا نگذارده بود، بررسی او به نتیجه نمی‌رسید و او در عمل، حتی مجبور شده بود نه فقط به پاسخگویان خود پول بدهد، بلکه از آن‌ها چیز قبول کند. قبول هدایایی که بعد از یک مصاحبه به او داده می‌شده شرط بی‌چون وچرای انجام مصاحبهٔ بعدی بوده است. اگر او از قبول آن امتناع می‌ورزیده، عمل او حکم امضای بیرون ماندن او از قضیهٔ جادوگری را که مورد تحقیق او بوده، داشته است و در این صورت مخاطبان او دیگر وی را به عنوان طرف قضیه یعنی کسی که بتوان با او در مورد جادو صحبت کرد، قبول نداشتند. بنابراین پذیرفتن پاداش گاهی به معنای تسلیم در برابر شرایط ضروری مشاهده است. این شرایط، در مثالی که آورده شد، نسبت به پدیدهٔ مورد مطالعه، بیرونی و جنبه‌ای از آن را تشکیل می‌دهند.

بنابراین صحت کار از نظر روش‌شناختی، در این مورد، این نیست که برای مشاهده مقررات وضع گردد، چون هر بار که موضوع مطالعه عوض می‌شود، شرایط مشاهده نیز تغییر می‌پذیرد. صحت کار در آن است که از یک سو، در هر مورد، شرایط مصاحبه مشخص گردند و از سوی دیگر این شرایط حتی گاهی به عنوان داده‌های مستقل به تحلیل کشده شوند.

۳/ انتظارات محقق و تحقیق از پاسخگو

دسته سوم از عوامل مشخص‌کننده دخالت‌های پاسخگو مرکب از آن است که وی انتظارات محقق از خود چگونه ارزیابی یا تصور می‌کند. مقاصد او را چگونه ارزیابی می‌کند، هدف تحقیق را در چه می‌داند. در واقع پاسخگو بیان خود را برحسب این‌گونه اندیشه‌ها و محاسبات تنظیم می‌کند و بنابر اهدافی که برای تحقیق می‌شناسد، نظرانی که نسبت به موضوع تحقیق پیدا می‌کند و نیز بر اساس ویژگی‌های شخصی واقعی محقق و آن‌هایی که خود به او نسبت می‌دهد، به دخالت‌های خود سازمان می‌دهد.

تحقیق تجربی در مورد عامل انسانی در آزمایش‌های روان‌شناختی اهمیت تصورات و فرضیاتی را که در ذهن پاسخگویان نسبت به آزمایش‌کننده پرورش می‌یابد، نشان داده است. مثلاً، به عقیده ژ. م. لومن^{۱۶}، بازی ظریف [آزمایش‌شونده] با آزمایش‌کننده ممکن است اثر متغیر آزمایش را کم‌رنگ نماید و به روش مشاهده، هرچه باشد، لطمه بزند (ص. ۱۴). در عمل، این دسته عوامل مزاحم و کنترل‌ناپذیر در هر وضعیت مشاهده‌ای دخالت دارد.

در مورد مشاهده در حین مشارکت، حذف این عوامل، برای ایجاد وضعیت سالم کار، غیرممکن است. تنها امکانی که محقق در این مورد در اختیار دارد، قبول پیچیدگی خارق‌العاده وضعیت مشاهده در تمام لحظات انجام این روش است و این مستلزم دخالت دادن نظرات پاسخگو و در عین حال، تحلیل اثرات آن بر رویدادهای گردآوری شده است. چنانچه این تغییر پذیری در بیان پاسخگو به حساب نیاید، یا بهتر بگوییم، چنانچه به پاسخگو ارزش واقعیت مطلق و تغییرناپذیر داده شود، نتایجی به دست می‌آید که برحسب مورد، یا غلط یا ناقص از آب درمی‌آید^{۱۷}.

ملاحظات دربارۀ اطلاعات غلط

در پرتو کلیه عوامل تعیین‌کننده نوع رفتارهای پاسخگویان است که باید صدها اطلاعات غلط گردآمده را مورد توجه قرار داد. در واقع پیش می‌آید که محقق بتواند با مطابقت دادن اطلاعات یا بازبینی روشی آن‌ها متوجه شود که بعضی از آن‌ها غلط

هستند، مثلاً فلان واقعه در تاریخی که داده شده اتفاق نیفتاده است. این نوع بازیینی جز در مورد رویدادهای واقعی ممکن نیست. در این مورد، اشتباه یا دروغ، به جای آن که به عنوان داده، غیرقابل مصرف حذف گردد، ممکن است به عنوان نشانه، برای تحلیل مقصود پاسخگو و جایی که او می خواهد اشغال کند یا پایگاهی که وی برای محقق قایل است به کار آید. چنانچه اطلاع غلط برای پوشاندن واقعیت قابل لمس داده نشده باشد، معرف نوعی واقعیت و مثلاً وجود یک مورد اختلاف بین اشخاص یا گروه‌ها است، بنابراین، این نوع اطلاع نیز می تواند به تحقیق جهت بدهد؛ در این صورت، تحقیق بر محور آن چه که بتواند ارایه نادرست مطالب را توجیه نماید، جریان می یابد.

۳. تحلیل

الف) تحلیل و خط مشی مشاهده

در جریان عادی تحقیق، مرحله مشاهده و مرحله تحلیل دو مرحله متمایزند که از نظر زمانی یکی پس از دیگری می آیند. در عوض، در روش مشاهده در حین مشارکت هر دو مرحله به طور متناوب جامه عمل می پوشند، به این معنی که تحلیل داده‌ها یا رویدادهای مشاهده همزمان با خود مشاهده آغاز می گردد: در واقع از همان مرحله زمین، کار فقط به گردآوری داده‌ها محدود نمی شود، بلکه به تحلیل نیز پرداخته می شود.

به این ترتیب، تحلیل لحظه به لحظه رویدادهای گردآوری شده به محقق کمک می کند تا به مشاهده خود جهت بدهد، چه همان گونه که می دانیم، مشاهده برای مصاحبه با فلان نوع آدم یا فلان نوع گروه یا برای بررسی اسناد خاصی برنامه ریزی شده است. مشاهده در محل و به هنگام انجام، این امکان را فراهم می آورد تا آن چه که طرح یا خط مشی مشاهده نامیده می شود، مشخص گردد. این حرکت منطقی رفت و آمدی بین مشاهده‌های انجام شده و تحلیل اولیه اطلاعاتی که با هم مقایسه می شوند، مطابقت داده می شوند و تفسیر می گردند، خاص روش مشاهده در حین مشارکت است. در هیچ یک از روش‌های دیگر مشاهده، گردآوری داده‌ها با کار تحلیل رویدادهای مشاهده این چنین توأم نمی شود.

ب) تحلیل براساس طبیعت کار

این نوع تحلیل براساس بینشی از علم شکل می‌گیرد که با روال آزمایش‌های فرضی - قیاسی کلاسیک کاری ندارد، اما به نتیجه‌گیری‌های بدون کمک تجربی هم اکتفا نمی‌کند. در این بینش، عناصر سنت فلسفی و علم‌شناختی را به‌خصوص از خلال جامعه‌شناسی فهمی - جریانی که در ابتدای سده بیستم رایج و ماکس وبر^{۱۸} معروف‌ترین مدافع آن بود - می‌توان یافت.

اصول پایه در مشاهده در حین مشارکت به قرار زیرند:

- شرکت محقق به‌ویژه در وضعیت مشاهده: جایگاه محقق نمی‌تواند و نباید بی‌معنا و خنثی باشد.

- فهم رفتارهایی که از درون مشاهده می‌شوند و این مستلزم آن نیست که حتماً سریع، بلافاصله و خالی از ابهام باشد. همیشه چندین معنای ممکن و چندین تفسیر قابل قبول در رفتارها وجود دارد.

- مشاهده که امکان می‌دهد تفسیرهای ممکن را به‌دست آزمایش بسپاریم. شخصاً باید دانست که مشاهده در حین مشارکت - آن‌طوری که بعضی اوقات ادعا شده - باور ساده قضایا نیست که با مشاهده تجربی آزمایش نشود یا حاصل فرافکنی‌های قوم‌مدارانه باشد. تغییراتی که تحقیق در طول مرحله مشاهده در محل، از نظر جهت‌گیری پیدا می‌کند، دلالت بر این دارد که روش واقعاً پویاست؛ روش مشاهده در حین مشارکت مفاهیم و طرح‌های توجیهی را آن‌طوری که در ابتدا در سطح نظری طرح‌ریزی می‌شود، تغییر می‌دهد.

کار تحلیل در اینجا شبیه به هیچ یک از کارهای تحلیلی دیگر در داده‌پردازی نیست؛ در اینجا هیچ چیز سیستماتیک نیست، هیچ فنی برای ساده کردن کار با داده‌ها، سازمان‌یادداشت‌ها و جستجوی معنای رویدادها وجود ندارد. دستورالعمل ثابت و لایتغیر برای هیچ‌کدام از موارد نوشته نشده است؛ با وجود این، بعضی مؤلفان با تکیه به تجربیات خود توصیه‌هایی کرده‌اند که البته قواعد مطلق نیستند ولی امکان می‌دهند هدف تحلیل در هر مشاهده در حین مشارکت مشخص گردد و نقاط قوت آن معلوم شود.

پ) پدیده‌های کنشی واکنشی در وضعیت مشاهده

تحلیل رویدادهای مشاهده به طرز مشاهده‌ای که تنها در رابطه‌های دونفره انجام نمی‌گیرد، بلکه در میان گروهی از افراد نیز صورت می‌پذیرد، بستگی دارد؛ پس باید لزوماً بازی پیچیده‌کش و واکنش‌ها را به حساب آورد. تحلیل نه فقط تفسیر داده‌ها بلکه همچنین ملاحظه شرایطی است که داده‌ها در آن گردآوری شده‌اند. تحلیل در مشاهده در حین مشارکت به شرایط ابراز بیان و به‌طور کلی‌تر به بروز رویدادهای قابل‌رؤیت و رؤیت‌نشده می‌پردازد.

تحلیل شرایط مشاهده و پایگاه‌ها و نقش‌های عاملان مختلف حاضر در صحنه اعم از پاسخگو و محقق و کنش و واکنش آن‌ها امکان می‌دهد که اطلاعات و برنامه‌های تحلیل را در شرایط خاص خود قرار بدهیم. تنها با این تحلیل است که ما گوناگونی و تضادهای ظاهری بعضی پاسخگویان را - که منطقتشان به موضعی بستگی دارد که محققان به آن‌ها بخشیده‌اند - می‌فهمیم.

به‌علاوه، پدیده‌های کنشی واکنشی را باید نه فقط به عنوان شرایط گردآوری رویدادها یعنی به عنوان پدیده‌های فرعی نسبت به اصل موضوع مطالعه تحلیل کرد، بلکه به عنوان جنبه‌هایی از پدیده مورد مطالعه فرض نمود.

ت) فاصله‌گیری (mise à distance) و خودتحلیلی (auto-analyse) در تحلیل

گرایش محقق در تحلیل با گرایش او در هنگام مشاهده تفاوت می‌کند. او به عنوان مشاهده‌کننده در برابر اعضای گروه مورد مطالعه، مخاطب واقع می‌شود، مخاطبی که شخصاً خود را متعهد می‌داند و متعهد می‌خواهد و هرگز به موضع دیگری جز این فکر نمی‌کند. برعکس، کار تحلیل او را ناچار می‌سازد نسبت به رویدادهای مشاهده فاصله بگیرد، به آن چه که گذشته و گفته‌شده، این که به چه کسی گفته شده و به چه منظوری گفته شده، دوباره بیندیشد و شرکت خود را در طول مشاهده تحلیل کند.

بی‌شک باید متوجه بود که شرکت عاطفی شدید مشاهده‌کننده در جریان مشاهده، در طول تحلیل به تحلیل نقش خود و بازی خود تبدیل می‌شود. پس در مرحله دوم با نوعی

خودتحلیلی، از تحلیل فاصله می‌گیرد.

برای آن‌که نتیجه‌ای گرفته باشیم از ذکر دو مطلب ناگزیریم: یکی انجام مشاهده در حین مشارکت و دیگری بُرد مطالعاتی که با این روش انجام می‌گیرد.

-انجام مشاهده در حین مشارکت دشوار است زیرا کافی نیست که فن خاصی به کار گرفته شود. در این روش باید به عقاید و باورهای خود شک کرد؛ باید همانقدر در تحلیل ورزیدگی داشت که در محل تجربه. مشاهده در حین مشارکت قبل از هر چیز، کار رابطه و تحلیل است.

-بُرد مطالعاتی که با این روش انجام می‌گیرد، مسئله بزرگ این نوع تحقیق است. با وجود این، مشاهده در حین مشارکت در عین حالی که به یک یا چند مورد محدود می‌شود، منحصرأً ما را به کسب نتایج موردی و منحصر به فرد هدایت نمی‌کند. مسلماً نتایج چنین مطالعه‌ای نمی‌تواند کمی و قابل تعمیم به مجموعه جمعیت باشد، اما تحلیل مشاهده‌های انجام یافته می‌تواند ما را به تهیه برنامه توجیهی تعمیم‌پذیر و نظریه‌پردازی‌های بعدی در مورد پدیده قابل مطالعه رهنمون گردد.

پی‌نوشت

- 1 - Chauchat, Hélène. "Observation Participante", *L'enquête en Psycho-Sociologie*. Paris: PUF, Déc. 1990, 253 p
این کتاب به همت مترجم مقاله حاضر در دست ترجمه است
- 2 - در این مورد به فصل «فرهنگ و ادراک چشمی» اثر G. Jahoda در کتاب مقدمه بر روان‌شناسی اجتماعی، پاریس: نشر لاروس، ۱۹۷۳، جلد ۲، صص ۲۶۶ - ۲۹۷ مراجعه شود.
- 3 - Blalock (H.). مقدمه بر تحقیقات اجتماعی، Gembloux, Duculat, ۱۹۷۳، ص. ۶۲. ترجمه از *An Introduction to Social Research*، نشر Englewood Cliffs، نیوجرسی: Prentice Hall Inc.، ۱۹۷۰.
- 4 - البته اگر موقعیت استفاده از این ابزار دست بدهد، کاربرد آن‌ها ممنوع نشده است، اما این کار جز در موارد نادر در مشاهده‌های در حین مشارکت به‌طور سیستماتیک به کار نرفته است.
- 5 - Anderson (N.). *The Hobo*، شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۲۳.
- 6 - این مطالعه که در سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ به همت دکتر R. Ingold، روان‌پزشک Centre Marmottan انجام گرفت، هنوز انتشار نیافته است. نقل قول‌های ما مربوط به دو مصاحبه‌ای است که با این محقق انجام شده است.

۷ - Riecken (H.W.). «The Unidentified Interviewer» در کتاب:

Amsterdam, Addison, Wesley Publishing Co., 1969, 39-44.

۸ - Gallimard, (J.) Favret - Saada, *Les mots, la mort, les sorts.* انتشارات Gallimard, ۱۹۷۷، صفحه ۴۷. در ادامه این فصل چندین بار به این مطالعه رجوع داده شده و مؤلف در آن به مخالفت با مکانیسم‌های روش مشاهده در حین مشارکت بر خاسته است.

۹ - مسلماً، موضع شرکت‌کننده همیشه آسان نیست. این موضع ممکن است مشاهده‌کننده را تا مرز اضطراب، ترس و حتی - همانطور که Evans-Pritchard می‌نویسد تا سرحد سقوط در جنون بکشاند. این محقق خود جادوگری را منتهی در نزد Azandé‌ها مطالعه کرده و کتاب زیر را انتشار داده است:

cellerie, oracles et magie chez les Azandé -. (E.E.) Evans-Pritchard, Paris: Gallimard, 1975, 135.

۱۰ - موضع بیرونی در زمینه تحقیق و به‌ویژه در تحقیقات روان‌شناختی مسلماً تنها برای حفظ عینیت نیست، بلکه امر نخواستن و بیش از آن عدم توانایی شنیدن را مجاز می‌دارد و حتی به آن ارزش می‌نهد. در اینجا ما تمام دودلی محققان را که هم میل دارند ببینند، هم از دیدن واقعیات می‌ترسند، حس می‌کنیم. ترس آن‌ها از این جا ناشی می‌شود که هر کشفی انسان را وادار به تفکر مجدد می‌کند.

۱۱ - *Eléments d'ethnologie.* (R.) Creswell. پاریس: انتشارات A. Colin، مجموعه «U»، جلد ۱، ۱۹۷۵.

۱۲ - قاعده رایگانی نشانه بسیار بارز عقیده‌ای است که در مورد تحقیقات اجتماعی وجود دارد. نجابت محققان، حتی اهمیت ندادن به پول، زبانزد است و از این جا ناشی می‌شود که عالم، دانش را برای دانش می‌خواهد، بنابراین دانش باید رایگان باشد و با پول پیوند نداشته باشد. بنابراین، مسئله شدن پول و زهرآگین بودن آن خود به صورت دیواری برای پوشاندن منافع دیگری شده که اهمیت آن‌ها کمتر از پول نیست و مشمول هیچ قاعده‌ای هم نیستند.

۱۳ - همان منبع، ۱۰۶.

۱۴ - *La voie communautaire.* (H.) Chauchat. بررسی انجام‌شده در سال ۱۹۷۵ در فرانسه، پاریس: انتشارات سوربن، ۱۹۸۰.

۱۵ - همان منبع، ۱۰۸.

۱۶ - *La facteur humain dans l'expérience de psychologie.* (J.M.) Lemaine. پاریس: پایان‌نامه دکتری، تکثیرشده، ۱۹۷۵.

۱۷ - همان‌گونه که مثال بعدی ژ. فاوره سعدا (۱۹۷۷، ۱۰۸ نشان می‌دهد، بیان پاسخگو برحسب جایی که او در ذهن خود به محقق می‌دهد ممکن است بسیار متفاوت باشد. «به کسی که «گرفته نشده» خواهد گفت: «جادو؟ وجود ندارد»، «دیگر وجود ندارد»، «قدیمی شده» [...] به کسی که «گرفته شده»، برحسب این‌که مخاطب را در موضع جادوزده فرض کند یا طلسم‌شکن، به شکل‌های متفاوتی پاسخ خواهد داد. (معمولاً با جادوگری که از وضع او مطلع نباشند حرف نمی‌زنند، اما این سکوت گویاست، تأیید بی‌کلام مرگ است که اثر خود را به بار خواهد آورد)» (صفحه ۲۹). پس بیان پاسخگو می‌تواند از نفی واقعیت («وجود ندارد») گرفته تا اشکال دیگر بیان که او به خاطر نیاز به دفاع از خود یا حمله به دیگر به کار می‌برد، تغییر یابد. به عقیده مؤلف: «به این جهت وقتی بخواهیم کار مردم‌نگاری بکنیم، اولین نکته‌ای که باید روشن کنیم این خواهد بود که پاسخگویی ما فکر می‌کند با چه کسی حرف می‌زند، چون حرف‌های او برحسب موضعی که از مخاطب در ذهن دارد، بسیار متفاوت است. خط‌مشی پاسخگو که تعیین‌کنندگی آن در این مثال به خوبی نشان داده شده در واقع به‌طور کلی در هر تحقیقی نقش مهمی را ایفا می‌کند (صفحه ۲۹).

۱۸- این مؤلف، که نظریه‌ها و تحقیقاتش عمیقاً با جریان جامعه‌شناختی مسلط امروز در اروپا متفاوت است، به رغم سهم مهمی که آثار او در پیش‌برد شناخت‌شناسی داشته است، کمتر شناخته شده است. تحقیقات اساسی او در این مورد در کتابی تحت عنوان *Essais sur la théorie de la science* گردآوری شده است (ترجمه این کتاب به زبان فرانسوی بین سال‌های ۱۹۰۴ و ۱۹۱۸ در پاریس، انتشارات Plon، ۱۹۶۵ انتشار یافت). در این مورد می‌توان به اثر ریمون آرن: *Les étapes de la pensée sociologique*، پاریس: انتشارات Gallimard، صفحات ۴۹۹ تا ۵۱۹ مراجعه کرد.

